



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

# سیمای جدید جنبش دانشجویی ایران

به مناسبت 16 آذر، روز دانشجو

مرضیه سالاری - جلیل شکری



آذر 1397

در جریان اعتراضات کارگران هفت‌تپه و گروه ملی فولاد اهواز، دانشجویان دانشگاه‌های مختلف (به‌ویژه در شهر تهران) با کارگران اعلام همبستگی کردند؛ کارگران نیز همبستگی دانشجویان را با سپاسگزاری پاسخ دادند. چندی پیش، در جریان نخستین دور اعتراضات دو روزه‌ی معلمان پس از مهر ۱۳۹۷، دانشجویان دانشگاه‌های تهران، علامه، هنر و شیراز با معلمان اعلام همبستگی کردند و این حرکت نیز مورد استقبال معلمان قرار گرفت. این اعلام همبستگی‌ها در طول تاریخ مبارزات جنبش دانشجویی امر تازه‌ای نیست، اما مهم این است که بینیم تا چه اندازه ناشی از ذهنیت رادیکال دانشجویان و تا چه اندازه ناشی از وضعیت عینی زیست آن‌ها در دانشگاه است، زمینه‌ای عینی که سرنوشت دانشجویان را به معلمان و کارگران پیوند می‌زند. برای به دست دادن درکی دقیق از نسبت‌ها و رابطه‌ی بین جریان‌های اعتراضی کنونی دانشجویی و کارگری و معلمی امروز، لازم است نگاهی به پیشینه‌ی جریانی که امروز در دانشگاه پرچمدار اعتراضات است، داشته باشیم.

آنچه امروز تحت عنوان جریان صنفی دانشجویی می‌شناسیم، مشخصاً از سال 93 به تدریج شکل گرفته و با دو بیانیه، یکی بیانیه اعلام وجود اتحادیه‌ی شوراهای صنفی دانشجویی کشور و دیگری بیانیه فعالین صنفی در روز دانشجوی سال 94 اولین بروزهای خود را یافته است. طی این سال‌ها جریان صنفی دانشجویی به طرق مختلف به پیشروی خود ادامه داده است. تشکیل هرچه بیشتر شوراهای صنفی دانشجویان، جمع‌شدن این شوراها در اتحادیه شوراهای صنفی کشوری و تقویت این اتحادیه، نشانه‌ی پیشروی نهادی فعالیت صنفی بوده است. اتحادیه شوراهای صنفی کشوری که متشکل از اعضای شورا و فعالین صنفی دانشگاه‌های مختلف است طی این سال‌ها با تلاش‌های مجدانه برای جلوگیری از پولی‌سازی بیش از پیش آموزش، مقاومت در برابر افزایش هزینه‌های رفاهی، تلاش برای تغییر در آیین‌نامه شوراهای صنفی به نفع دموکراتیک‌تر سازی این نهاد و ... کمک کرد تا شوراهای صنفی از نهادی صرفاً بوروکراتیک در نظم دانشگاهی، بدل به تربیون صدای دانشجویان برای دموکراتیک‌سازی فضای دانشگاه و علیه پولی‌سازی هرچه بیشتر دانشگاه و حذف طبقات پایین از آن شوند. موازی با اتحادیه شوراهای صنفی کشوری و کنش‌شان که مبتنی بر مذاکره، تولید محتوا و پیگیری مجدانه‌ی حقوقی برای ایجاد تغییر بود در تمام این سال‌ها اعتراضات صنفی دانشجویی و اعلان موضع علیه سیاست‌های کلان نئولیبرالی که در آموزش عالی منجر به پولی‌سازی و بازاری‌سازی هرچه بیشتر می‌شد، جریان داشته است. بیانیه‌ی فراگیر دانشجویان در روز دانشجوی سال 95 یکی از مثال‌های این کنش‌هاست. این بیانیه که با امضای بیش از 11 هزار دانشجو و ده‌ها تشکل دانشجویی منتشر شد بر حق آموزش رایگان، حق برابر دسترسی به آموزش برای همه گروه‌های اجتماعی و استقلال دانشگاه از نهادهای بیرونی تأکید داشت. طی این سال‌ها تجمعات اعتراضی دانشجویی در سطحی جز دانشگاه جریان داشته و در برخی موارد موفق به جلوگیری از پولی‌شدن برخی امکانات رفاهی، جلوگیری از خصوصی‌سازی برخی خوابگاه‌های دانشجویی و افزایش هزینه‌های رفاهی، جلوگیری از پولی‌شدن برخی امکانات رفاهی، جلوگیری از خصوصی‌سازی برخی خوابگاه‌های دانشجویی و جلوگیری از کاهش سنوات مجاز تحصیلی در برخی دانشگاه‌ها از جمله نتایج این اعتراضات در سال‌های گذشته بوده است.

علاوه بر اعتراضات صنفی، نشریات و سازمان‌یابی نوین شوراهای صنفی درون دانشگاه‌ها و کنش مشترک بین دانشگاهی در اتحادیه شوراهای صنفی کشوری، در سال 96 و همزمان با اجرایی‌شدن طرح استثماری کارورزی، کارزار علیه بیگارورزی آغاز به فعالیت کرد. در این کارزار که علاوه بر دانشجویان، دیگر کنشگران اجتماعی از جمله روزنامه‌نگاران، پژوهشگران، کارگران و معلمان نیز مشارکت داشتند، اتحاد و پیوندی بین دانشجویان (عمدتاً از جریان صنفی) با کنشگران بیرون از دانشگاه بر سر مسأله‌ای انضمامی یعنی طرح کارورزی که همزمان علیه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و نیروی کار شاغل بود، شکل گرفت.

موضوع این پیوند نشان می‌دهد که مسأله‌ی هم‌سرنوشتی کارگران، معلمان و دانشجویان با یکدیگر بیش از آنکه متأثر از یک ذهنیت رادیکال باشد که اتحاد میان مخالفان وضع موجود را توصیه می‌کند، ناشی از یک وضعیت عینی و مادی است که با درجاتی متفاوت اما آهنگ رشدی پایدار هر سه گروه را تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد: **کالا شدن گسترده ملزومات حیات اجتماعی ایشان و کالایی شدن روابط اجتماعی محیط‌های کاری ایشان**. چنین میانجی‌ای در پایداری و امکان بازیابی هر بار از نوبت این ارتباطات، پس از هجوم‌های سیاسی پیشین، کنونی و آینده‌ی نیروهای مخالف، تعیین‌کننده است.

سیری که هم‌سرنوشتی مبارزاتی این سه ضلع مهم اعتراضات کنونی طی کرده است، نشان می‌دهد که سطح کنش‌گری از «دفاع در برابر تهاجم منطق اقتصاد سیاسی حاکم به حیات اجتماعی» به «تهاجم متقابل به منطق مهاجم اقتصاد سیاسی حاکم» ارتقاء پیدا کرده است. حرکت از شعارهایی چون «در دانشگاه بیگاری، بعد از تحصیل بیگاری»، «دولت اعتدالی، سفره ما شد خالی» یا «دانشگاه پادگانه، تدبیر امید چاخانه» به «نان، کار، آزادی، اداره‌ی شورایی» و «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم» گواهی‌ست بر مدعای مذکور در دانشگاه. بدین ترتیب جریان صنفی دانشجویی در دهه‌ی 90 شمسی، علیه بحران‌های انضمامی معیشتی دانشجویان شکل گرفت و لحظه به لحظه تا سطح «طرح آترناتیوی برای وضع موجود» خود را برکشیده است.

در دی 96 هم‌زمان با خیزش اعتراضی مردم که منشأهای معیشتی جدی داشت، بخشی از بدنه‌ی جریان صنفی دانشجویی در دانشگاه‌ها هم‌صدا با مردم شدند، با این تفاوت که شعارهایی که مشخصاً در دی از دل دانشگاه برخاست (موضع‌گیری علیه دو جناح حاکمیت که طی این سال‌ها سیاست اقتصادی واحدی را پیش بردند و طرح آترناتیو شوراها برای اداره‌ی جامعه) تلاشی در راستای شکل بخشیدن به اعتراضات بی‌سر و شکل و آمیخته به برخی شعارهای راست‌گرایانه‌ی مردم بود. شاید این نکته‌ی نشانه‌شناسانه بی‌اهمیت نباشد که در جریان آن اعتراضات، دانشجویان دانشگاه تهران در جایی بین خیابان و داخل دانشگاه ایستادند (محوطه‌ی جلوی سر در دانشگاه تهران).

پس از خیزش دی‌ماه رژیم فرصت مناسبی برای سرکوب فعالین صنفی بدست آورد؛ ده‌ها فعال صنفی دانشجویی که برخی از آن‌ها اساساً در تجمعات دی حضور نداشتند و حتی فارغ‌التحصیل شده بودند، بازداشت شدند. احکام قضایی بی‌سابقه‌ای علیه این فعالین صادر شد. اما جریان صنفی دانشجویی با وجود چنین هجوم بی‌سابقه‌ای که با بیش از صدوپنجاه بازداشت و بیش از صدسال حکم طی چندماه علیه دانشجویان صورت گرفت، خاموش نشد. در ماه‌های پس از دی تا پایان سال تحصیلی 96-97، 38 تجمع اعتراضی صنفی در دانشگاه‌های مختلف برگزار شد. دانشگاه‌های متعددی علیه احکام دانشجویان تجمع اعتراضی برگزار کردند. تجمع در دانشگاه پلی‌تکنیک مورد حمله و ضرب و شتم دانشجویان بسیجی قرار گرفت. در دانشکده‌ی علوم اجتماعی تهران لغو امتحانات و یک هفته تجمع اعتراضی مداوم صورت گرفت. حتی اساتید دانشگاهی نیز سکوت خود را شکستند و بیش از 130 استاد طی نامه‌ای به رئیس‌جمهور خواستار لغو احکام دانشجویان شدند.

با آغاز سال تحصیلی جدید، هجوم تازه‌ای به فعالیت صنفی شکل گرفت. نشریاتی فرمایشی همچون «اقتصادنامه» رسماً و علناً علیه فعالین صنفی دانشجویی گرای امنیتی دادند. تهدیدها و احضارهای گروهی از جانب نهادهای امنیتی و کمیته‌های انضباطی در جریان بود و حتی تماس با خانواده‌ها از جانب نهادهای امنیتی پی گرفته شد. اما مطالبات صنفی دانشجویی و اعتراضات به هیچ عنوان خاموش نشدند.

اعتراضات صنفی از اعتراض به اخذ شهریه اجباری برای دروس جبرانی کارشناسی ارشد گرفته تا تحصن چند روزه‌ی دانشجویان نوشیروانی بابل علیه پولی‌سازی و تبعیض جنسیتی در دانشگاه، تا تجمعات متکثر دانشجویان علامه، هنر، تهران، شیراز با تحصن سراسری معلمان علیه پولی‌سازی آموزش و بازداشت فعالین صنفی معلمی و تجمعات و کنش‌های اعتراضی متکثر در همبستگی با مقاومت کارگران هفت‌تپه علیه خصوصی‌سازی و خواست اداره‌ی شورایی و خودگردانی در جریان بوده است.

آنچه در ماه‌های اخیر و به‌ویژه در آستانه‌ی روز دانشجو روی داده است، تلاش بازوان دانشجویی جناح‌های حاکم در دانشگاه‌ها برای مصادره‌ی گفتمانی جریان صنفی دانشجویی آشکار بوده است. در تمام این سال‌ها که جریان صنفی استقلال خود را از دو جناح حاکم و تشکل‌های وابسته بدان‌ها اعلام کرده است به طرق مختلف مورد حمله‌ی ایدئولوژیک حاکم قرار گرفته است. از تخریب صحبت علیه پولی‌سازی آموزش، که مسأله‌ای غیر سیاسی و فاقد اولویت خوانده می‌شد، تا انواع انگ‌های امنیتی، که در فضا به صورت شفاهی می‌پیچید و به هنگام بازداشت دانشجویان، حتی کتبی و رسمی می‌شد (نمونه: نوشته‌های کانال انجمن مستقل دانشجویان دانشگاه تهران و مصاحبه حمیدرضا جلائی پور در مدت بازداشت دانشجویان)، تا موضع‌گیری علیه تجمع دانشجویی، به‌عنوان کنشی احساسی و بی‌منطق. حال آنکه در بسیاری از مواقع، این حملات به جریان صنفی، مانند آنچه در مقابل پولی‌کردن سرویس‌های رفت‌وآمد دانشگاه تهران اتفاق افتاد، تنها ابزار برای مقابله با حمله به زیست دانشجویان فرودست، بود. اما جریان اصلاح‌طلبی درون دانشگاه طی چرخشی پسا-دی‌ماهی، به یکباره از تصاویر همان تجمعاتی که احساسی و غیر منطقی می‌دانست برای تبلیغ برنامه‌های خود استفاده کرد، عناوین برنامه‌ها در دو ماه گذشته عمدتاً متمرکز بر پولی‌سازی آموزش و علیه خصوصی‌سازی بوده‌اند و بارها و بارها در جلسات‌شان برای حفظ موضع انتقادی خود از دانشجویان بازداشتی یاد کردند. البته این رویکرد خود نشان دهنده هژمون شدن گفتمان جریان صنفی دانشجویی و شکست گفتمان‌های ایدئولوژیک در دانشگاه است، به‌حدی که این جریان‌ها را در محتوا و موضع مصرف‌کننده‌ی جریان صنفی دانشجویی کرده است. اما در واقع تاریخ معاصر سیاسی ایران همواره با حذف فیزیکی و تضعیف جریان‌های انتقادی، تصاحب و قلب گفتمان‌شان و اخته‌سازی کنش انتقادی آنها همراه بوده است و بدین‌سان از پیشروی جریان‌های انتقادی جلوگیری شده است.

آنچه در مقابل این فرآیند می‌تواند از جریان صنفی دانشجویی در مقابل مصادره محافظت کند، قبل از هر چیز قوت‌های گفتمانی این جریان است. جریان صنفی دانشجویی از ابتدا صرفاً تأکید بر پولی‌سازی نداشته است، بلکه مستقیماً اقتصاد سیاسی حاکم را که منجر به پولی‌سازی بیش از پیش خدمات دانشگاه شده است، مستقل از جناح‌ها هدف قرار داده است. همچنین طرح بحث حق زنان، اقلیت‌های قومی و مذهبی و دیگر حذف‌شدگان سیستم و ایستادن بر سر رفع تبعیض‌های متکثر با نقد کلیت واحد اقتصاد سیاسی حاکم که در پرفورمنس اعتراضی‌ای که دانشجویان دانشگاه تهران در روز دانشجوی سال 96 اجرا کردند، نمود یافت، مجموعه‌ای گفتمانی برای جریان صنفی بوجود آورده که با تمرکز بر یکی از موارد آن، بدون نقد کلیت و به‌صورت جناحی نمی‌توان هیچ راهیابی‌ای به کلیت گفتمانی صنفی داشت. آغاز جریان صنفی دانشجویی از انضمامی‌ترین مسائلی که زیست دانشجویان (به‌ویژه دانشجویانی با خاستگاه طبقاتی کارگری و فرودستی) را تهدید می‌کند (همچون بومی‌گزینی، سنوات، طرح کارورزی و ... و تلاش پیگیرانه و مداوم برای حل این مسائل) طی این سال‌ها قدرتی به این جریان بخشیده و می‌بخشد که جریان‌های جناحی داخل دانشگاه (انجمن اسلامی و بسیج) فاقد آن‌اند و این امکان را برای جریان صنفی فراهم کرده و می‌کند تا هرچه بیشتر موضوع اعتراض را به سطوح عمیق‌تر و درعین‌حال کلی‌تری چون خصلت-ویژه‌ی سرمایه‌دارانه-ناسیونالیستی-مذهبی حاکمیت اقتصادی و سیاسی کنونی ببرد. جریان صنفی دانشجویی صرفاً متکی به نهاد شورای صنفی نبوده و در اتحادیه شوراهای صنفی نیز همواره فعالین صنفی مستقل از نهاد شورا امکان عضویت و فعالیت داشته‌اند.

ایستادن جریان صنفی دانشجویی بر نقد کلیت اقتصاد سیاسی حاکم که موجب حذف و طرد سیستماتیک گروه‌های مختلفی می‌شود، می‌تواند این جریان را بدل به مرکز ثقلی برای پیوند میان گروه‌های مختلف فرودست از کارگران و معلمان تا به اصطلاح اقلیت‌های قومی و مذهبی و فعالین محیط زیست برای پیشروی به سمت احقاق حق‌شان و طرح ایجاد جامعه‌ای دموکراتیک سازد. هرچند در این مسیر نمی‌توان ضعف‌های درونی در سازمان‌یابی گسترده و دموکراتیک و قوی یا به تعبیری کار تشکیلاتی منسجم را در کنار پیشروی همه جانبه برای سرکوب این جریان (که از حکم زندان و احضار و تهدید تا تلاش برای از هم پاشاندن اتحادیه شوراهای صنفی کشوری و مصادره و ایجاد شکاف می‌شود) نادیده انگاشت، اما هم‌سرنوشتی‌های متأثر از عینیت‌های زیست اجتماعی در معرض تهدید مناسبات سرمایه‌دارانه، امکانات بی‌بدیلی برای ادامه‌دار بودن این دور متأخر همبستگی کارگران و معلمان و دانشجویان با یکدیگر فراهم کرده است: اگر یک جریان زیر فشار و سرکوب است، دیگری کار را ادامه می‌دهد، و در این فاصله جریان دیگری فرصت می‌یابد، خود را بازسازی می‌کند و بار دیگر به صحنه برگردد؛ زمینه‌ی اجتماعی مستعد اعتراض به شکلی خودگستر نیروهای جدید را به بدنه‌ی معترضان پیوند می‌زند.